



تفکر مدرن به نسبت گرای قابل است/ چیزی که به نام فلسفه مطرح شده بیشتر مباحث متافیزیک است

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم گفت: بر اساس نگاه پیشا مدرن که نگاه های ادیان هم همین نگاه را تأیید می کند یک راه را حق دانسته ...

یک استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم گفت: بر اساس نگاه پیشا مدرن که نگاه های ادیان هم همین نگاه را تأیید می کند یک راه را حق دانسته و بقیه راه ها را باطل می شمردند، اما در دوره مدرن و تفکر اخیر این نگاه به حقیقت و عقل و توانایی عقل عوض شد و نوعی نسبت گرایی در تفکر مدرن بوجود آمد. به گزارش مهر، محور روز جهانی فلسفه امسال جوامع شمول گرا؛ سیاره پایدار است. جوامع شمول گرا یعنی جوامعی که هویت های مختلف در کنار هم زندگی می کنند و هویت های متکثر را به رسمیت می شناسند و هویت خاصی را اصالت نمی دهند و هویت خاصی را حذف نمی کنند.

حسن قنبری استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم در مورد اینکه فلسفه چگونه می تواند به تشکیل چنین جوامعی کمک کند به خبرنگار مهر گفت: بستگی دارد به اینکه چه تصویری از فلسفه داشته باشیم. تعریف صد درصدی که در همه جوامع یک تصور خاص از فلسفه بشود وجود ندارد. در تاریخ فلسفه تعبیرهای مختلفی از فلسفه شده است. آن چیزی که به نام فلسفه علم شده عمدتاً مباحث متافیزیک را شامل می شود.

وی افزود: از تاریخ فلسفه از افلاطون و ارسطو به بعد و جلوتر که می آییم دوره قرون وسطای مسیحی و دوره مدرن تعبیرهای مختلفی از فلسفه ارائه شده است، ولی به نظر می رسد همان تعریفی که در فلسفه اسلامی از فلسفه گفته شده که علمی است که به وجود بما هو موجود می پردازد شاید تعریف درستی از فلسفه باشد یعنی وجود شناختی یا به فارسی خودمان هستی شناسی.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه و فرهنگ اظهار داشت: اگر فلسفه را هستی شناسی بدانیم با روش عقل و یا عقل محض به تعبیر کانت می خواهد وجود شناسی یا هستی شناسی کند. اینکه چه چیزهایی هست چه چیزهایی نیست. اگر این تعریف را به عنوان معیار قرار دهیم به هستی شناسی های مختلفی می رسیم و وقتی به آن رسیدیم همین هویت های مختلف بنابر جغرافیا و فرهنگ های مختلف شکل می گیرند. بر اساس آن هستی شناسی مختلف هویت های مختلف شکل می گیرد. حالا چه هویت فرهنگی چه سیاسی و چه اجتماعی.

استاد گروه فلسفه دانشگاه ادیان و مذاهب قم تصریح کرد: اگر همه اینها را زیربنایشان را فلسفه بدانیم، فلسفه با هستی شناسی ای که انجام می دهد بر اساس این هستی شناسی ها هویت های مختلف شکل می گیرد. می شود گفت همین هویت های مختلف که در کنار همدیگر وجود دارند اینها حاصل فلسفه ها و هستی شناسی های مختلفی بوده که بوجود آمده و به هیچ کدام از این هویت ها یا هست ها اصالت داده نمی شود. به بیان دیگر هیچ کدام از این هستی شناسی ها نمی توانند حرف آخر را بزنند. این مسئله بر اساس نگاه مدرن است که در معرفت شناسی وجود دارد و گرنه در دوره های گذشته فلسفه ها به خصوص در فلسفه های دینی در قرون وسطی بدین صورت به هستی ها نگاه نمی شد. در میان هویت های مختلف یک هویت اصالت دانسته می شد و به یک هویت حق داده می شد و دیگر هویت ها ناحق شمرده می شد.

این نویسنده و مترجم عنوان کرد: اما بر اساس تفکر مدرن گفته می شود که هیچ هستی شناسی و هیچ عالم و فیلسوف هستی شناسی حرف آخر را نزنده است. یک نوع پلورالیسم یا تکثرگرایی معرفتی اینجا وجود دارد. اگر کسی به این نوع تکثرگرایی معرفتی قائل باشد هیچ کدام از این هویت ها اصالت ندارند و همه در کنار یکدیگر قرار می گیرند و این مسئله ای است که در دوره مدرن، فلسفه به اینجا رسیده است. شاید در دوره پیشامدرن و یا دوره یونان باستان که فلسفه از آنجا آغاز شد این نوع نگاه به هستی شناسی وجود داشت. در میان همه هویت ها نمی شد گفت که هیچ کدام اصیل نیست طبعاً یکی اصیل گرفته می شد و دیگران به نوعی غیر اصیل می شدند.

این محقق و پژوهشگر مسائل دین و فلسفه در مورد اینکه چه بسترهای فکری ای باعث می شوند تا هویتی خود را اصیل و درست بداند و سایر هویت ها را حذف کند هم اظهار داشت: بستگی دارد به اینکه بر اساس چه نگاهی به معرفت شناسی و به توانایی عقل می شود این حرف را زد. در نگاه های پیشامدرن چه دینی و چه غیردینی اش نگاهی که به معرفت یا توانایی های عقلی انسان وجود داشت این بود که فرض می شد که یک حقایقی در عالم خارج وجود دارد و عقل انسان هم توانایی درک آنها را دارد. سعی می کند که به درک آنها برسد در این میانه یک راه یا یک مسیر به آن حقایق می رسد و بقیه راه ها و مسیرها بیراهه هستند و به آن غایت اصلی نمی رسند.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه دین تصریح کرد: این نگاه پیشامدرن به اصل معرفت و توانایی عقل بشری وجود داشت که یک نوعی به رئالیسم یا رئالیسم خام تلقی می شود. بر اساس آن نگاه که نگاه های ادیان هم همین نگاه را تأیید می کند یک راه را حق دانسته و بقیه راه ها را باطل می شمردند، اما در دوره مدرن و تفکر اخیر این نگاه به حقیقت و عقل و توانایی عقل عوض شد و نوعی نسبیّت گرایی در تفکر مدرن بوجود آمد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه در پایان یادآور شد: بر اساس این نسبیّت گرایی مدرن هیچ راهکاری نمی شود ارائه داد که گفت تنها یک راه حق است و دیگران باطل هستند. همه در کنار همدیگر می توانند به نوعی از اصالت برخوردار بشوند. به سمت و سوهایی می رود که در دوره جدید به خصوص از ویتگنشتاین به بعد بحث بازی های زبانی یا نحوه زیست می شود. یعنی هر فرهنگ و هویتی برای خودش نحوه زیست است به تعبیری یک جهان زیست خودش را دارد و هیچ راهی هم وجود ندارد که اثبات کند که این جهان زیست او حق است و دیگران باطل هستند و باید کنار بروند. اصلاً تمدن مدرن صرف نظر از دعوای سیاسی و مسائلی که وجود دارد بنیانش بر اساس این نوع تفکر شکل گرفت و پیش رفت.